

پژوهشی در لالایی‌ها و ترانه‌های کُردی جنوبی

سید آرمان حسینی آبیاریکی - منصور نوروزی

چکیده

امروزه ادبیات عامه جایگاه خود را در نزد قشر تحصیل کرده باز کرده؛ به گونه‌ای که توجه به ادبیات عامه رشد چشم‌گیری داشته است. در فرهنگ عامه‌ی کُرد شاهد ترانه‌ها، لالایی‌ها، قصه‌ها و... برای کودکان و یا در ارتباط با آنان می‌باشیم که از ساده‌دلی، امید و آمال این مردمان حکایت دارد. پژوهشگران پیرامون ادبیات عامه در گویش‌های سورانی و کرمانجی تحقیقات قابل توجهی انجام داده‌اند، اما کمتر پژوهشی به ادبیات کُردی جنوبی پرداخته است؛ بنابراین در این جستار نویسندگان می‌کوشند ابتدا پیرامون زبان کُردی جنوبی اطلاعاتی به دست دهند، سپس نمونه‌هایی از ترانه‌ها (ترانه‌های فکاهی، زبان‌زدها، ترانه‌های هووره، ترانه‌های موور و...) و لالایی‌های کُردی - که عمدتاً یادگار فرهنگ عامه‌ی کُرد هستند - را ذکر می‌نمایند.

واژگان کلیدی: ادبیات کُردی ، ترانه، لالایی، فرهنگ عامه، کُردی جنوبی.

۱- مقدمه

پژوهش در ادبیات رسمی هر قومی به مراتب راحت‌تر از تحقیق در ادبیات عامیانه‌ی آن قوم است. در ادبیات رسمی، پژوهشگر با نسخه‌های چاپی و یا خطی‌ای مواجه می‌شود که با اندکی تأمل می‌توان آن را تصحیح و بررسی نمود؛ اما ادبیات عامه از قوانین مرسوم چون علم قافیه، وزن، علو معنی و... پیروی نمی‌کند و ثمره‌ی عادات و زندگی روزمره‌ی مردمان است و این امر، سبب می‌شود که بیشتر آن‌ها بدون گوینده میان قومیت‌ها دست به دست شود. چه بسا ترانه‌ای در ادبیات یک قوم به صورت ترجمه و یا اقتباس داخل در ادبیات قومی دیگر شود؛ حتی در ادبیات عامیانه‌ی یک قوم نیز به صورت حتم نمی‌توان مطمئن بود، آن چه که راوی نقل می‌کند و یا زبان‌زد مردمانی باشد، از خطای حافظه، پس و پیش شدن واژه‌ها، تغییر مصوت‌ها و... به دور مانده است.

گوش معیار ادبی در نزد اقوام گرد تا چند دهه‌ی گذشته، گوش گورانی بوده است و شاعران گرد در گوش‌های مختلف در سرودن حماسه، مناجات، عرفان و... این گوش را انتخاب نموده‌اند؛ اما در ادبیات عامه هم چنان که از نام آن پیداست از آن عامه‌ی مردم است؛ بنابراین در هر گوش از زبان گردی، ادبیات عامه‌ی قابل تمایزی وجود دارد. البته بخشی از ادبیات عامه‌ی این گوش‌ها دارای مشترکاتی است که با جابجایی واژه‌ها، و تغییر در ساختار نحوی در زبان مردمان جاری و ساری است.

به عنوان نمونه بسیاری از لالایی‌ها و ترانه‌های فولکلور لکی و کلهری با صرف نظر از تغییراتی مختصر، هم‌سان می‌نماید و نکته‌ی جالب توجه این است که مردمان لک و کلهر، هر یک، آن‌ها را به قوم خود نسبت می‌دهند. بنابراین نمی‌توان به طور حتم مدعی شد که ترانه و... مختص به فلان گوش است؛ چرا که ادبیات عامه عمری به درازنای وجود جامعه بشری دارد و در این زمان مدید، در افواه مردم گردیده و تأثیر پذیرفته است.

پژوهشگرانی چون استاد قاضی فتاحی، صدیق صفی‌زاده، فاروق صفی‌زاده، عبیدالله ایوبیان و... پیرامون ادبیات عامه‌ی گرد تحقیقاتی انجام داده‌اند و از شاعرانی چون احمد خانی، پیرمرد، زیور، گوران، ملامحمد کوبه‌ای، شیخ نوری شیخ صالح، اسیری، قانع، فایق بی‌کس، دلدار، هزار، عبدالله په‌شیو، شیرکو بی‌کس، لطیف

هلمت و... در ادبیات کودک سروده‌هایی زیبا و دلنشین به جای مانده است (ر.ک: صفی زاده، ۱۳۷۹: ۵-۷)؛ اما این پژوهش‌ها مختص به گویش‌های نواحی شمالی مناطق گردنشین و عمدتاً گویش‌های سورانی و کرمانجی است و در آن‌ها به گویش‌های کُردی جنوبی (سخنوران کُرد در استان کرمانشاه، مناطق لکنشین لرستان و سخنوران استان ایلام) چندان توجهی نشده است. بنابراین در این مقاله سعی بر آن است ابتدا پیرامون زبان کُردی و شاخه‌های آن، اطلاعاتی به دست داده شود، سپس لایه‌های آن و انواع مختلف ترانه‌های عامیانه در این حوزه‌ی زبانی، با ذکر شواهد بررسی شود.^۱

۲- زبان کُردی و گویش‌های آن

در مورد زبان کُردی و شاخه‌های آن، محققان اظهار نظرهای گوناگونی کرده‌اند؛ برخی حتی «لُری» را در شمار گویش‌های کُردی آورده‌اند؛ چنان که رشید یاسمی نوشته است: «از حیث زبان، کردان را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: گوران، کرماج [کرمانج]، لُر و کلهر» (رشید یاسمی، بی تا: ۱۳۶). علی رخزادی نیز یکی از چهار شاخه‌ی اصلی زبان کُردی را، شاخه‌ی «کُردی کرمانشاهی - لُری» دانسته است (۱۳۸۳، ج ۲: ۲۸۲)؛ استاد خانلری نیز در کتاب ارزشمند «تاریخ زبان فارسی» نوشته‌اند: «زبانی که کُردی خوانده می‌شود شامل گویش‌های متعددی است که هنوز با همه مطالعاتی که انجام گرفته، درباره‌ی ساختمان و روابط آن‌ها با یکدیگر تحقیق دقیقی به عمل نیامده. بر حسب عادت این گویش‌ها را به دو گروه اصلی تقسیم می‌کنند: یکی کورمانجی که خود به دو شعبه تقسیم می‌شود: شعبه‌ی شرقی یا مکرری در سلیمانیه و...، و شعبه غربی در دیاربکر و رضائیه و ایروان و ارزروم و شمال سوریه و شمال خراسان. گروه اصلی دیگر یا گروه جنوبی در منطقه‌ی کرمانشاه و بختیاری» (خانلری، ۱۳۵۲: ۳۸)؛ اما به طور کلی می‌توان زبان کُردی را به چهار گروه تقسیم کرد: ۱- کرمانجی شمالی ۲- کرمانجی جنوبی (سورانی) ۳- اورامی - زازا ۴- کُردی جنوبی.

۳- کُردی جنوبی

گُردی جنوبی، شامل گویش‌های کلهری، لکی، گُردی کرمانشاهی، فیلی و نیز گویش‌های آمیخته از دو گویش لکی و کلهری (هم‌چون گویش خاص مردم صحنه) می‌باشد. میان کردی کرمانشاهی و کلهری تفاوت تنها در تلفظ برخی از واژه‌ها است و می‌توان گفت که گُردی کرمانشاهی از لکی نیز متأثر شده است. ظاهر سارایی در مقدمه‌ی «دیوان غلام رضا خان ارکوازی» پیرامون کردی جنوبی می‌نویسد: «کردی جنوبی در استان‌های کرمانشاه، ایلام، بخش‌هایی از استان کردستان (بیجار و قروه)، بخش بزرگی از استان لرستان (نواحی لک‌نشین لرستان) و بخش‌هایی از کشور عراق (مندلی، خانقین و شمار زیادی از اهالی بغداد و دیگر شهرهای شیعه‌نشین عراق) رایج است و میلیون‌ها نفر بدان تکلم می‌کنند» (۱۳۸۶: ۹).

۴- لاوه لاوه (لالایی)

در میان ترانه‌های عامیانه‌ی کردان مناطق جنوبی، لاوه لاوه یا لالایی چون نگرینی بر تارک ادبیات شفاهی این اقوام می‌درخشد. «زمانی که کودک تنها مجذوب چهره و رفتار و حرکات مادر می‌شود، بی آن که درکی درست از گفتار مادر داشته باشد، مادر با تغییر «تون» صدا و چهره و گاه حرکات وجدآور و بوسیدن، کودک خود را وادار به آرامش و متوجه خود می‌کند و در گفتار خود، تمام عناصر طبیعی و ملموس را به کار می‌برد و از طبیعت و زیبایی و دلاوری و گاه آرزوهای دور و دراز از خود سخن می‌گوید» (جلیلیان، ۱۳۸۶: ۱۹۵).

لالایی که در گُردی با واژه‌های «لاوه لاوه» و «لای لای» نامیده می‌شود، در میان کردها، ریشه‌ای کهن و بسیار قدیمی دارد. لالایی شامل جملات و سخنانی در مورد اظهار محبت مادر نسبت به کودک و امید و آرزوهایی است که مادر برای جگر گوشه‌ی دل‌بندش آواز می‌کند (پرنیان، ۱۳۸۰: ۲۱۱).

مادر آینده دخترش را می‌بیند که چادر عروسی بر سر کرده است:

- لاوه لاوه کهم وه مال بهینه دهر چادر عهرووسی بکیشین وه سهر (لکی / ده هجایی)

و یا در آینده‌ی پسرش می‌بیند که برایش دختری خواستگاری می‌کند:

- لاوه لاوه کهم نام ایمام بردی شه دتی ئه‌را کورم دهس گردی (لکی / ده هجایی)

- لاوه لاوه کهم وه لای راسه وه دهست بهم وه دهس له یل خاسه وه (لکی - گورانی / ده هجایی)

ترجمه: من در لالایی ام نام امام را بردم و شاه دختری را برای پسرم نامزد کردم. لالایی من به گونه‌ای حقیقت پیدا کند تا دست تو را بر دست دلبری زیبا بگذارم.

گاه نیز هم‌زمان ازدواج و خوشبختی دختر و پسر را به ذهن مجسم می‌نماید:

- لاوه‌لاوه کهم لاوهم بهر باری^۱ دتم پا بوی کوهم ژن باری (لکی / ده هجایی)

ترجمه: [امید است] لالایی من به ثمر نشیند تا دخترم را تازه عروس بینم و برای پسرم زن بگیرم.

مادر حتی گاه نام عروس دلخواه خود را نیز به زبان می‌آورد:

- لاوه‌لاوه‌گه‌م لاوه نووشت بوو با ی «شاه په‌روه» با پووشت بوو

ترجمه: لالایی من نوش جان باشد، [به امید آن که] اندام شاه پرور [و یا دختری که پرورده‌ی شاه باشد] بالا پوشت شود.

مادر به گونه‌های مختلف برای کودک خود دعا می‌کند و با صدای دلنشین خود زمزمه می‌کند:

- لاوه‌لاوه‌گه‌م من ئه‌راد ئوئشم دگان مرواری قاقوول ئه‌وریشم^۲ (کلهری / ده هجایی)

ترجمه: این لالایی را من برایت می‌گویم؛ [ای] دندان مروارید و ای پسری که کاکول ابریشمی داری.

- لاوه‌لاوه‌گه‌م نیشت وه سهر کووان ئه‌وه دالگده کوورپه‌گه لاوان^۳ (کلهری / ده هجایی)

ترجمه: صدای لالایی من بر کوه‌ها طنین انداز شد؛ آری این صدای مادرت بود که نوزادش را می‌خواباند.

- لاوه‌لاوه‌گه‌م وه ئیواره‌وه زده‌ی زه‌نگ مه‌یوو نه گواره‌وه^۴ (گورانی / ده هجایی)

ترجمه: لالایی من هنگام غروب به گوش می‌رسد، [در این هنگام که] صدای زنگ گهواره می‌آید.

- مال و مؤنمان کول وه مزگانی کوورپه‌م هاته‌وه له بازه‌رگانی^۵ (کلهری / ده هجایی)

ترجمه: تمام ثروت و دارایی‌ام را به مزدگانی می‌دهم، اگر پسرم از بازرگانی و تجارت برگردد.

- منا م خه‌فتیه خاوی^۶ له دل بوود با شت ژ ره‌ری له په‌ره‌ی گول بوود^۶ (کردی کرمانشاهی / ده هجایی)

ترجمه: کودک من خوابیده، خوابش گوارا و خوش باد؛ بالشت زیر سرش از برگ‌های گل باشد.

- لاوه‌لاوه‌گه‌م لاوهم دوانه ده‌نگ کوورپه‌م ته دل مه‌کته‌و خانه^۷ (کلهری / ده هجایی)

ترجمه: آوای لالایی من دوبار تکرار می‌شود؛ [به امید که در آینده] صدای بچه‌ام از مکتب‌خانه برگوش

برسد.

- هەر ک □ بچر □ د کوورپه گهم له دل مه ولا یاری بوود مه نزل و مه نزل^ا (کلهری / ده هجایی) ترجمه: هر کسی که از صمیم قلب نام بچه‌ام را به زبان آورد، مولا منزل به منزل یار و یاورش باشد.
- لاوه لاوه کم لاوه و هه راسه ژ ر سه ر ک کوورم بهرگ ریواسه (لکی / ده هجایی) ترجمه: لالایی من، لالایی حقیقی است؛ زیرا زیر سر پسر (بالشت او) از برگ ریواس است.
- لاوه لاوه کم هه ر یه سه یه سه کوورپه ی شیرینم ز ف ده سه ده سه (لکی / ده هجایی) ترجمه: لالایی من همیشه همین است؛ نوزاد شیرین و زیبای من، زلف‌هایش دسته دسته است.
- لاوه لاوه کم ئی وه هار هاته شهنگ قه تار ئه ر پشت، کوت ئه مل که ته (لکی / ده هجایی) ترجمه: لالایی من در بهار گفته می‌شود؛ [امید است] که پسر گل‌گول‌های تفنگ را قطار گونه به کمر ببندد و کتش را بر روی آن ببندازد.
- لاوه لاوه گم لاوه گول پونه کوورگم چیه وه ری مه دینه (مشترک در کردی جنوبی / ده هجایی) ترجمه: لالایی من برای فرزندی که هم چون گل پونه است؛ پسر به مدینه رهسپار شده است.
- لاوه لاوه کم لاوه لایتا کم ئه ر باز دیده م روو ه جاتا کم (لکی / ده هجایی) ترجمه: پیوسته صدای لالایی، لالایی را برایت می‌خوانم؛ ای فرزندم تو را بر دیده‌ام می‌گذارم (جای تو بر چشمان من است).
- لاوه لاوه کم لاوه ئه ت فه شه که ر بنووشیام وه سا ئه ز فه (لکی و... / ده هجایی) ترجمه: لالایی من برای آن طفل باشد؛ [به امید آن که] در سایه‌ی زلف او شکر و شیرینی بنوشم.
- لاوه لاوه کم دنان برنجی نامت بنوسم وه پووس کونجی (لکی / ده هجایی) ترجمه: لالایی من برای فرزندی است که دندان‌ش برنجی گونه است. ای فرزند نام تو را بر روی پوست کنجی می‌نویسم.
- لاوه لاوه کم چنه چنه که چنه گول غونچه لا سهروه نه که (لکی / ده هجایی). ترجمه: فرزندم به چه اندازه است؛ به اندازه‌ی گل غنچه‌ای است که روی سربندی جای دارد.
- لاوه لاوه کم وه بان گاواره روو ه کم بنخه ف ب ره نیج و لاره (لکی و... / ده هجایی) ترجمه: بر روی سر فرزندم که در گهواره خوابیده است، لالایی می‌خوانم. ای فرزند من به آرامی بدون رنج بخواب.

- لاوه لاوه کهم بهرز و ب□ینین شیوهت رهنگین و مانگ کام□ین (لکی / ده هجایی)
ترجمه: لالایی من برای تو که سرو قامت هستی؛ تویی که صورتی زیبا و هم چون ماه کامل داری.
- لاوه لاوه کهم ههر وه دۆره وه دوشمن کوره کهم بوو وه تیره وه (مشترک در کردی جنوبی / ده هجایی)
ترجمه: لالایی ام را از دور برایت می خوانم؛ امید که دشمن پسرم تیر بخورد.
- لاوه لاوه کهم تفهنگ بسیند تا بچوو وه جهنگ شهنگی بشیند (لکی / ده هجایی)
ترجمه: فرزندم تفنگی خریداری کند، برای این که به جنگ برود و گلوله ای در کند.
- لاوه لاوه کهم بهرزه چنه نهی بووشیه دایه ژن خاسمه مهی (لکی / ده هجایی)
ترجمه: فرزند عزیزم هم چون نی بلند قامت است؛ [امیدوارم روزی فرا برسد] بگوید ای مادر! زن خوبی می خواهم.
- مال ئهرا چه مه چرک د ری کور خاسمه می خولک د ری (لکی / هشت هجایی)
ترجمه: مال و پول برای چیست؟ آن ها پر از چرک و سیاهی اند. من پسر خوب و رشیدی می خواهم که خلق خوب داشته باشد.
- مال و مؤنیم بهمه شهنگ ئهرا کورم بچوو جهنگ (لکی / هفت هجایی)
ترجمه: مال و دارایی ام را به گلوله می دهم تا پسرم به جنگ برود.
- لاوه لاوه کهم لاوه لاوه لای علی گرتمه چه مت وه گل نای (لکی / ده هجایی)
ترجمه: ای فرزندم لای لای، از مولا علی (ع) مراد گرفته ام که کوچکترین حادثه ای برایت رخ ندهد.
- ماشینی هاتیه وریگی سهوزه کورم هاله ت رهیس سهوزه^۹ (کلهری / ده هجایی)
ترجمه: ماشینی آمده است که رنگ آن سبز می نماید؛ پسرم که رئیس حوزه است در آن نشسته است.
- دم قهن دنان قهن لیود ههر قهنه ئه ره ی قهن فرووش قهن ریزه ی چهنه^{۱۰} (کردی کرمانشاهی / ده هجایی)
ترجمه: دهن، دندان و لب تو قند است؛ ای قند فروش یک ذره قند چند است؟
- لاوه لاوه گهم ئه رای یه ی ت ف شه مال بشانوو زهنجیره ی ز ف (کلهری / ده هجایی)
ترجمه: لالایی من برای طفلی است که باد شمال بر زنجیره ی زلف او بوزد.
- کوره گهم چیه وه شار ههولیر گو و باوهر^{۱۱}، ژن په ی بکه ی سو^{۱۲} (کلهری / ده هجایی)
ترجمه: پسرم به شهر هولیر رفته است تا گلاب بیاورد و با آن [شاید فروش آن] ازدواج نماید.

- کوره گم چیه وه شار بووکان تا شال باوهرک، پهری ده زوران (گورانی / ده هجایی)
ترجمه: پسر م به شهر بوکان رفته است تا برای نامزدش شال بیاورد.
به نظر می رسد بیشتر لالایی های ده هجایی برای خواباندن نوزاد است و لالایی هایی که برای بیدار کردن
کودک خوانده می شود، دارای ریتم تندتری هستند:

- ما به یله گه ی وه ره و پشت کوورپه کورم که کوشت
ما به یله گه ما دان ناوا کامدان کورم گرینه زاوا (کلهری / هفت و هشت هجایی)
- کورم کورم کورانه عه سه ل له دار به انه
دویه ت فیکه چه انه [گوش چه پ کورم زرنه] (کلهری / هفت هجایی)
ترجمه: ای خانه های پستی، پسر نوزادم شکاری را کشت. ای خانه ها، خانه تان آباد شود، کدامتان پسر من را
به دامادی قبول می کنید؟ پسر م پسری شجاع است؛ عسل را از درخت جدا می کند؛ دختران برای او سوت می -
زنند. آن قدر پشت سر پسر م حرف می زنند که گوش چپش زنگ می زند.

۵- ترانه های عامیانه ی کردی جنوبی

لالایی ها، تنها بخشی از ادبیات فولکلور می باشند. در میان مناطق کردنشین برای دوشیدن احشام، برای باریدن
باران، برای آوای هووره و موور (مویه) و... نیز ترانه هایی بر زبان می آورند. گویی موسیقی و شعر در تمام
زندگی این مردمان رخنه کرده و عجین شده است.

۵-۱- ترانه برای دوشیدن گاو

په ی په ی
مانگای خوه مید، خوه م دووشمد قمشی نیه که م بفرووشمد (کلهری / هشت هجایی)
په ی په ی
وه خه یر بایده وه نوّ وه پاده وه نان کروی منا ن هاوه لاده وه (ده هجایی)
په ی په ی

خهیر هاوهره گه‌ی خهیر هاوهره گهم □ وان عهزیز ئه وهرک خه‌ره گهم (ده هجایی)

په‌ی په‌ی

نام خودا له گیان [ههم] له گواند نام خودا له خوده [ههم] گوره گاند^{۱۲} (ده هجایی)

ترجمه: په‌ی په‌ی (صوت برای دوشیدن) / گاو خودمی و خودمی دوشمت / دل از تو بر نمی‌کنم که تو را بفروشم / په‌ی په‌ی / با خیر و برکت برگردی، نور با پاهایت همراه شود / نان و کره‌ی فرزندان من نزد تو است / په‌ی په‌ی / ای خیر آور و موجب برکت من / ای که مهمان عزیزم را به راه می‌اندازی (با خوردن شیر و... تو) / نام خدا (شبه جمله) به جان و پستانت / نام خدا به خودت و گوساله‌هایت. (نام خدا برای دفع چشم زخم بر زبان می‌آورند).

۵-۲- زبان زدها و ترانه‌های بچه‌ها

۵-۲-۱- خش خش خش خش خشیانه

دا که و دتی جه‌نگیانه

وه سهر مشتی زه‌نگیانه

مهردم ته‌خسیر کامیانه (لکی)

ترجمه: خش (صوت) ... / مادر و دخترش بر سر مشتی مهره و زنگوله دعوایشان شده؛ مردم به تماشا بنشینید و ببینید تقصیر کدامشان است.

۵-۲-۲- وقتی یکی از بچه‌ها سر خود را می‌تراشید، مابقی بچه‌ها دور او جمع می‌شدند و می‌گفتند:

که‌چه‌ل که‌چه‌ل که‌مووتی

سوار ئه‌سپ لووتی

ئه‌سب لووتی هه‌وا گرد

که‌ته زه‌مین واوا گرد (لکی / هشت هجایی)

ترجمه: کچل را کچل را ببینید که بر اسب لوطی سوار شده است. اسب لوطی به هوا و آسمان رفت، سپس بر زمین افتاد و وبا گرفت.

۵-۲-۳- برای غذای «ته‌رخینه = دووینه» که بیشتر بچه‌های روستایی از آن خوششان نمی‌آید:

های دووینه دووینه دووینه

وه نام دووینه پووخ کرد

بازه ره‌سی بووره گرد

کو ک بازه نامی ناو (لکی)

حاشا دووینه تامی ناو

ترجمه: ای دوینه (ترخینه که از گندم و دوغ ترش درست می شود) / بازه (ابلق: نامی برای سگان) بووره (بور: نامی برای سگان) را گرفت و آن را در ترخینه غلطاند. اگر دیدی ترخینه ای مزه و طمع ندارد، بدان که موهای «بازه» در آن نیست [که حتماً هست]!

۵-۲-۴- این ترانه را دختران کوچک از مادران می آموزند:

برابوو و بان وهخت زوراته	قالی کرتمه نهخت ژیر پاته
قالی چ قالی گو □ □ وه بان□	برام نیشتیته دت خان وه شان□
نه گهر ورسیتته یه مرخ مسه ما	نه گهر تینیتته یه ئاو ده ریا
نه گهر خاوتته مای با □ شت مته کا (لکی / ده هجایی)	

ترجمه: ای برادر بیا که هنگام درو ذرت است. قالی ای بافته ام که برازنده ای زیر پای توست. آن گونه قالی ای که گلی بر آن نقش بسته است و برادرم روی آن و دختر خان هم کنارش نشسته است. ای برادر اگر گرسنه ای این مرغ مسما؛ اگر تشنه ای این آب دریا و اگر خوابت می آید این بالشت و متکاست.

۵-۲-۵- این ترانه را پیرمردهای روستایی در زمستان، هنگامی که در کنار دیوار در پرتو خورشید خود را گرم نگه می داشتند، برای فرزندان و یا پسران همسایه نقل می کردند:

[بیلا نه راتان بارم وه زوان]	ی شهو چیمه مال تاتی پهری خان
خه رکول داوه پیم قه دئ گازئ بی	نام شان پر پهین پل پل بازئ بی
وه چاو خه فتی و وه دل هوریاوی	وه ختی هه لسیام خه رکول بریاوی
شوون خه رکول گردم تا هاریناوا	قلیان چاخ کردم خوه رم بی یاوا
شوون خه رکول گردم تا دهم یه باخه	قه رسه قول دیما ده ماخم چاخه
- چیمه قژئ دار دار بته کنم	وه خشه ی میرووژ گوش بته کنم
مه نگه ز کوورکینه من ئایم خانم	سه د و سی کوته ک ها باز شانم
زره ی وه مشتم چاک هی پشتم	هه یه مه کردم گورگه مه کوشتم ^{۱۳}
(ده هجایی / گویش منطقه ی صحنه)	

ترجمه: بگذارید برایتان داستانی بازگو نمایم: یک شب به خانه ی «تاتی پری خان» رفتم. خری کوتاه به من بخشید که به اندازه گازی (شاید اجاق) بود. پستی پهن و رنگی ابلق داشت. چشمانم خوابیده بود؛ اما دلم آرام

نداشت. هنگامی که از خواب برخاستم، خر را برده بودند. رد خر را گرفتم تا « هارین ئاوا» سپس قلیانی فراهم کردم تا این که آفتاب زد. رد خرم را تا پای این باغ جستیم. سرگین خر را دیدم و سر ذوق آمدم. روی درختی رفتم تا مقداری میوه بتکانم. ای زنبور مرا نزن چرا که من آدم خان هستم و صد و سی کتک روی شانه هایم است. من با مشتی گره کرده و با کمری بسته، نعره می زدم و گرگ می کشتم.

۵-۳- ترانه‌ی دعای باران

کودکان نابالغ هنگام نباریدن باران و خشکسالی دور روستا یا محله می چرخیدند و از هر خانه‌ای مقداری آرد طلب می کردند و در هنگام گشتن به دور محله، این شعر را به صورت دست جمعی می خواندند:

هه‌شله‌لی مه‌شله‌لی / باد و بووران داغلی / که‌مچکه کوله گه‌شته کی / زه‌مین خودا وه‌شته کی و...

ترجمه: هشلی (ایزد باران) از کار باز نمان و باران را فرو بار. قاشق کوچکت را بچرخان و زمین خدا را طی کن و ...

و در رسم « کووسه کووسه» باز برای دعای باران اشعاری می خواندند از جمله:

حاس □ خوشک بیه تشنه‌ی وارانه کووسه هاته‌وه ئیسه وه‌ی بانه

کووسه کووسه‌مه‌ن وارانه ته‌وی چه‌م و خه‌مه‌گه‌ی جارانه ته‌وی

ترجمه: کشتزار از بی بارانی خشک شده و کووسه اکنون از بالا دست آمده است. کوسه کوسه می گویم و باران می خواهم، رودخانه‌ی پرآب سابق را می خواهم. برای آشنایی بیشتر در مورد دعای باران ر.ک: (حسینی آبیاریکی و صالحی، ۱۳۸۹: ۱۵۳-۱۵۴).

۵-۴- ترانه‌های هووره

این ترانه، کهن‌ترین گونه‌ی ترانه‌ی کردی است که از زمان‌های بسیار دور به یادگار مانده است. این ترانه، ویژه ستایش اهورا مزدا بوده و کردها آن را هنگام ستایش یزدان و یا مرگ عزیزی یا روی دادن پیشامدی ناگوار، می خواندند و هووره سرایی می کردند. واژه «هوره» از «آهوره» گرفته شده است (صفی زاده، ۱۳۷۶: ۸۴).

هوره بیشتر در مناطق کردی جنوبی به ویژه در نزد لک‌ها و مناطق گوران، سنجابی، قلخانی و کلهر کاربرد دارد. مقام‌های چهارده گانه هورره را گوله خاک، گله وه دهره، بالادهستانی، شاه حوسه‌ینی، سارووخانی، جلهو شاهی، تهرز، مه‌جنوونی، سه‌حهری، باری‌یه، دوبالا، غه‌ریوی، بان بنه‌یی و پاوه مووری گفته اند (صفی زاده، همان: ۸۶ و نیز ر.ک: پرنیان: همان: ۲۰۸). جالب توجه این است که بسیاری از ترانه هورره که ذکر شد امروزه با تنبور اجرا می‌شود و حتی برخی از آن‌ها، حالتی عرفانی گونه پیدا کرده است.

اینک نمونه‌هایی از ابیات هورره از پیش چشم می‌گذرد:

- وه زوولف سیه کردید پاوه‌نم چمان نه‌سیر چای ده‌ماوه‌نم
 ره‌نگینی ره‌نگد ره‌نگ له روم ره‌مان شیرینی نه‌نام قامه‌تم چه‌مان
 یه چو کووسم که‌فت چو زه‌نگم زریا ده‌سم له داوان دووسه‌گم بریا (پرنیان، همان: ۲۰۹)

ترجمه: با زلف سیاهت مرا پایبند عشق خود کردی، گویی اسیر چاه دماوند می‌باشم. زیبایی رخسارت رنگ چهره‌ی من را پراند. شیرینی اندام و قد و قامت تو، قامت مرا خمیده کرد. دیدی چگونه بیچاره و درمانده شدم و دستم از دامن دوستم بریده گشت.

و نمونه‌های دیگر در وصف طبیعت:

- وه‌هار هاته‌وه نه‌غمه‌ی ره‌نگه‌وا ههر مه‌لی گو گرت وه چه‌نگه‌وا
 فه‌سه نه‌و وه‌هار زو مه‌چوو له سه‌ر گولان مه‌مانوون وه ره‌نجی بی‌وه‌ر (همان: ۲۱۰)

ترجمه: بهار با نغمه‌های رنگارنگش از راه رسید و هر پرنده‌ای گلی به چنگ گرفت. فصل بهار زود سپری می‌شود و گل‌ها پژمرده گشته و زود از بین می‌روند.

۵-۶- ترانه‌های موور^{۱۴}

در مناطق کرمانشاه و لرستان، هنگام مرگ عزیزی، نوایی محزون توسط زنان و مردان خوانده می‌شود که حاضران را به گریه وا می‌دارد، این آوا «موور» نامیده می‌شود. آوای محزون موور بیشتر در مناطق لکنشین و بویره در هرسین و نورآباد و... رایج و معروف است. نمونه ابیات موور:

- نه‌قره ئاخ کیشام ئاخ وه بان ئاخ یه د ه‌ی منه بی وه سیاه زاخ
 شین بی وه شیوه‌ن قیامه‌ت خیزا خوین وه سه‌ر په‌نجه‌ی نازاران پرشیا

(اجرای، ۱۳۸۵: ۲۰)

ترجمه: آن قدر آه به روی آه کشیدم که دل من بسان سیاه داغ شد. ناله به شیون تبدیل شد و گویی قیامت فرا رسید و خون از سر پنجه‌های عزیزان جاری شد.

مه‌ترسم بمرم وهی غه‌ریبیه
مه‌ترسم بمرم ههر وهی ده‌رده‌وه
مه‌ترسم بمرم نه‌مینمه‌وه
مه‌ترسم بمرم نه‌مینمه‌وه

ترجمه: ترسم از این است که در غریبی بمیرم؛ من باکی از مردن ندارم، اما کسی نیست که برای من شیون کند. ترسم از این است که از این درد بمیرم و سر بر روی سنگ سرد و سخت بگذارم. ترسم از این است که بمیرم و دیگر زنده نمانم و در جوانی سر بر قبر بگذارم.

مه‌ترسم بمرم نه‌مینمه‌وه
مه‌ترسم بمرم نه‌مینمه‌وه

ترجمه: در این قبر نمی‌روم چرا که این قبر تنگ است و دشمن آن را به نیشخند کنده است. این خانه‌ی نو و جدید مبارکت باشد؛ چهار طرف دیوار و سرپوش گل و خاک است.

مه‌ترسم بمرم نه‌مینمه‌وه
مه‌ترسم بمرم نه‌مینمه‌وه
مه‌ترسم بمرم نه‌مینمه‌وه
مه‌ترسم بمرم نه‌مینمه‌وه
مه‌ترسم بمرم نه‌مینمه‌وه
مه‌ترسم بمرم نه‌مینمه‌وه

ترجمه: دست بر دلم نگذار؛ چرا که تمام جان من را درد فرا گرفته و هر جایی که دست بگذاری، آن جا چرک زخم است. عزرائیل جلوی در خانه را گرفته است و نه مزد می‌خواهد و نه رشوه‌ای برای مهلت دادن به من. ای عزرائیل کمی به من مهلت بده تا من به میان اهل و عیال خود برگردم. آن جا که افتادی، چه کسی خویش و کست خواهد بود؟ چه کسی بر دو چشم تو دست گذاشت و چشمانت را بست. آه و ناله و زاری نکن، چرا اندوه و زاری تو هم چون الماس استخوانم را بریده است.

۷-۵- ترانه‌های عامیانه و «بهیت»^{۱۵}

منظور از ترانه در این جستار، همان «بهیت» و زبان‌زدهای جاری در افواه مردم است. این ابیات «بیشتر در مجالس شادی و برخی جشن‌ها و اعیاد مانند عروسی‌ها، مراسم عید نوروز و سیزده بدر و... می‌خوانند» (پرنیان، همان: ۲۱۴).

اکنون چند بیت از این گونه ترانه‌ها نقل می‌شود:

- که موو تهر وه بال کورکور وه سینه
هر چی خال خاسه هاوه پارسینه

ترجمه: کبوتر با پرواز و «کور کور» (پرنده ای شبیه به کبک) با گرفتن سینه تفاخر می‌کنند؛ هر چه یار زیباست در پارسینه (فارسینج) ساکن است.

- خودا پروو وه دهس دته‌که‌ی زوو ه
گل مه‌خوی وه بان به‌رزی ئه‌مروو ه

خودا پروو وه دهس دته‌که‌ی جو میر
سه‌روین به‌سایه‌و جه‌رگم دا وه تیر

ترجمه: ای خدا داد از دست دختر ایل «زوله» که بر بلندی‌های کوه «امروله» خرامان راه می‌رود. ای خدا داد از دست دختر ایل «جمهور» که سر بند بسته و به جگر من تیر زده است.

- هرگس نه‌وسای سه‌روین وه‌ی خاسی
ترسم شو بکه‌ی دی مه نه‌ناسی

سه‌روین به‌سایه‌و هک عالی خانی
وه سوّره مه‌چی یا ده‌زورانی

ترجمه: هرگز بدین خوبی و زیبایی سربند نبستی؛ ترسم از این است شوهر بکنی و دیگر من را نشناسی. سربندت را بسان «عالی خانی» بسته‌ای؛ به عروسی می‌روی یا مراسم نامزدی؟!

- هر وه مله ماس تا قوتی ق
گشت که‌مه‌ر باریک گوشواره ت

ترجمه: از «مله ماس» (گردنه ای در سنقر کلیایی) تا «قوتی قلا» همگی کمر باریک و گوشواره طلا هستند.

- وه خودای بان سهر ویر وه تاقوه‌سان
ویر لای دووس که‌م هامه کوردسان

ترجمه: به خدای روی سر قسم که رو به طاق بستان، یاد دوست می‌کنم؛ چرا که اکنون در کردستان هستم.

- کرماشان شاره کوردسان پووسه
سونقور کولیایی مه‌نزلگای دووسه

ترجمه: کرمانشاه به منزله‌ی شهر و کردستان چونان پوست است و سنقر کلیایی هم چون منزلگاه دوست

می‌باشد.

- جاده‌ی کرمانشان هر تووزه مه‌ک □ د □ م ته‌قازای لا دووسه مه‌ک □
ترجمه: جاده‌ی کرمانشاه پیوسته گرد و خاک می‌کند و دل من تقاضای دیدار دوست می‌کند.
- سراو جوور هه‌رسین مه‌سکه‌ن چوون پاوه خودا نه‌ساختیه وه رووی دونیاوه
ترجمه: سرابی چون «سراب هرسین» و محل سکونتی چون «پاوه» خدا بر روی دنیا نساخته است.
- دنان ت گه‌ت ی مسقال نیمه بتتی وه گره‌و خودا که‌ریمه
ترجمه: دندان طلایت را که یک مثقال و نیم است، فعلاً گرو بگذار تا بعد خدا کریم است.
- بنوسن وه بان تاق تاق وه‌سان تا‌که‌ی بکیشم قسه‌ی ناکه‌سان
تا‌که‌ی بنیشم تا‌که‌ی نه‌که‌م ده‌نگ قسه‌ی ناکه‌سان جاکه‌م کرد وه سه‌نگ
ترجمه: بر روی طاق طاق بستان بنویسید که من تا کی باید حرف زور و طعنه‌ی ناکسان را تحمل کنم؟! تا کی صبر کنم و تا کی حرف نزوم؟! چرا که حرف‌های ناکسان جای من را سنگ کرده است (کنایه از گور).
- ته وه زلفت پایچ پامه تا روژی بمرم ئی م که جامه
ترجمه: تاری از موی زلفت پایبند پای من است؛ تا روزی که بمیرم این ملک جای من است.
- دم قه‌ن دنان قه‌ن لیوت قه‌ندانه چاوه مه‌سه‌گه‌ت سه‌وز مه‌یدانه
ترجمه: دهن قند، دندان قند و لب‌ت چونان قندانی است. چشمان مست تو در میدان سبز می‌نماید.
- هه‌ی داد هه‌ی بیداد مه‌گه‌ر من گه‌ورم ناگر مه‌سووزو وه چوار ده‌ور قه‌ورم
ترجمه: ای داد و ای بیداد؛ مگر من گبر هستم که آتش در چهار طرف قبرم می‌سوزد؟
- وه داره تو‌ه‌گه‌ی ده‌ر ما تان قه‌سه‌م زهردی مله‌گه‌ت یه خو کوشتیه‌سه‌م
ترجمه: قسم به درخت توت در خانه‌تان که زردی گردنت مرا کشته است.
- هه‌ی له‌یلی له‌یلی له‌یلی چیت وه کوو مال باوگت برمی رهنجت بی‌وه‌ر بوو
ترجمه: ای لیلی، ای لیلی کجا رفته‌ای؟ خانه‌ی پدرت خراب بشود و رنجت بر باد برود.
- نه‌گه‌ر مه‌یله‌که‌ت وه که‌سی دایه بچوو باریه‌وه یه خه ه‌تیا‌یه
ترجمه: اگر میل به کسی دیگر داری و عاشق کسی دیگر شده‌ای، برو میل خودت را برگردان؛ چرا که اشتباه کرده‌ای!
- وه قه‌سراو هاتم لیموو بارمه سه‌ر ریه‌که‌م نه‌گرن ئه‌را یارمه

ترجمه: از قصر (قصرشیرین) آمدم و لیمو بار دارم؛ سر راه من را نگیرید چرا که برای یارم آورده ام.

۶- نتیجه

با توجه به آن چه از نظر گذشت، لالایی و ترانه‌های عامیانه ادبیات کُردی جنوبی بر خلاف ادبیات رسمی، در بسیاری از موارد، از قوانین مرسوم وزن و قافیه پیروی نمی‌کند و حقیقتاً زبان حافظه و اندیشه‌های عوام مردم است. لالایی‌های ذکر شده به گویش‌های کلهری، لکی، کردی کرمانشاهی و ... اغلب بیانگر باورها و آمال زنان کُرد برای فرزندان و نیز تجسمی از وضع و حال زندگی خودشان بوده است که این چنین جلوه نموده است. ترانه‌های عامیانه نیز شامل گونه‌های متفاوتی چون ترانه‌های فکاهی، ترانه‌های مختص «هووره» و «موور»، زبان-زدها، ترانه‌های مجلسی و... است که نمودی از زندگی و عواطف مردمان این مرزو بوم می‌باشد.

کاربر

پی نوشت‌ها

- ۱- در این مقاله بیشتر از گویش‌های لکی، کلهری و کردی کرمانشاهی (به ویژه در شهرستان‌های صحنه و کرمانشاه) نمونه‌های لالایی و ترانه‌ها ذکر می‌شود و از گونه‌های گویش فیلی - به خاطر عدم دسترسی و نیز حجیم شدن مقاله - صرف نظر شده است.
۸تا۲- (پرنیان، ۱۳۸۰: ۲۱۲).
- ۹-۱۰- ر.ک: (اجرای، ۱۳۸۵: ۱۹).
- ۱۱- ر.ک: (جلیلیان: ۱۳۸۶: ۱۹۶-۱۹۷).
- ۱۲- ر.ک: (پرنیان، همان: ۲۱۴).
- ۱۳- این شعر را در سال‌های بچگی، نگارنده (حسینی آباریکی) از یکی از پیرمردان روشن دل و البته آشنا با ضرب‌المثل‌ها و آواهای کُردی، مرحوم لطفی دلفانی ساکن روستای عباس آباد صحنه شنیده و در حافظه سپرده است.
- ۱۴- بیشتر این ترانه‌های موور را سرکار خانم زینب رستمی عباس آبادی ۵۰ ساله از صحنه یادآوری نموده‌اند.
- ۱۵- در این بخش از آقای سید منصور حسینی آباریکی ۴۷ ساله از صحنه مصاحبه شده است.

منابع

- اجرایی، پاکزاد (۱۳۸۵) «فولکلور [لاوه لاوه]»، شکوه زاگرس، سال اول، شماره‌ی اول، ص ۱۹-۲۱. [این مقاله آقای اجرایی، برگرفته از مقاله‌ی « تک بیت‌های فولکلور لالایی‌های مادران» در مجله‌ی کرمانشان بوده است].
- ارکوازی، غلام‌رضا خان(۱۳۸۶)، دیوان اشعار، به تصحیح و ترجمه‌ی ظاهر سارایی، چاپ دوم، ایلام: رامان.
- پرنیان، موسی (۱۳۸۰)، فرهنگ عامه کرد (کرمانشاه)، کرمانشاه: انتشارات چشمه هنر و دانش.
- جلیلیان، عباس(۱۳۸۶)، «مروری بر ادبیات کودک و نوجوان در زبان کُردی» فصلنامه‌ی شعر گوهران، شماره پانزدهم، بهار، ص ۱۹۵.
- حسینی آباریکی، سید آرمان و سیده سمانه صالحی (۱۳۸۹)، «مقایسه‌ی باورهای عامیانه‌ی مردمان کُرد(کرمانشاه) و گیلک» فصلنامه‌ی گیلان ما، سال دهم، شماره دوم (مسلسل ۳۸)، ص ۱۴۱-۱۵۶.
- خانلری، پرویز(۱۳۵۲)، تاریخ زبان فارسی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- رخزادی، علی(۱۳۸۱)، «پژوهشی زبان شناختی در تبیین هویت زبان کُردی»، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران شناسی، زبان و زبان شناسی، تهران: بنیاد ایران شناسی.
- رشید یاسمی، غلام رضا(بی تا)، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، چاپ سوم، تهران: ابن سینا.
- صفی زاده بوره‌کاهی، فاروق(۱۳۷۶)، «پژوهشی پیرامون ترانه‌های باستانی هوره»، شعر، شماره بیست و یکم، ص ۸۴-۸۷.
- «نگاهی به ادبیات کودک و نوجوان در تاریخ ادبیات کُردی»، کتاب ماه کودک و نوجوان، اردیبهشت ماه، ص ۶-۹.